



A Comparative Study of How to Support Homeless and Abused Women in the Legal System of Iran, Sweden and Denmark

Sahar Nikpour *

PHD student of women's studies and women's rights in Islam, Qom University of Religions and Religions, Qom, Iran.

Abstract

One of the most significant and important vulnerable people in society are homeless and abused women. Inadequate economic situation, social and cultural problems, psychological problems, poverty, etc., these women always threaten them in their daily lives; Examining the situation of this group is the most important issue facing societies. In fact, all countries have tried in some way to support orphaned and abused children and women, but there is a difference in how to pay attention to this group and the model of supporting them. Unaccompanied women, as part of society, also have the right to a quality life for other people with social security, so support for them needs to be widely studied academically; In this article, the concept of guardianship and guardianship is examined in general and the three countries of Iran, Sweden and Denmark, representing the developed countries of the Scandinavian countries, are compared in a common subject to discover their commonalities and differences so that New solutions were found to improve the situation of these women. Therefore, the duty to support this group of women is the responsibility of any system of government. This category also has a religious basis in the system of the Islamic Republic of Iran and is considered one of the great goals and policies of the system. In the constitution of Iran and its macro-policies, the enjoyment of social security is considered a basic and necessary matter and various plans have been made. One of the goals of social security is to meet the needs of low-income and vulnerable people in society, The abuser and the self-caregiver are among the neediest sections of society and are subject to a lot of material and spiritual damage. It will be very effective in improving the situation of these women in the Islamic society.

Keywords: women, guardianship, iran, sweden, denmark

Received: 16/February/2022

Accepted: 05/May/2022

eISSN: 2783-4204

ISSN: 2783-3631

مطالعه تطبیقی نحوه حمایت از زنان بی سرپرست و بدسرپرست در نظام حقوقی ایران، سوئد و دانمارک

دانشجوی دکتری مطالعات زنان و حقوق زن در اسلام، دانشگاه ادیان و مذاهب قم، قم، ایران.

سحر نیک‌پور *

چکیده

یکی از آسیب‌پذیرترین اقشار جامعه، زنان بی‌سرپرست و بدسرپرست هستند. وضعیت اقتصادی نامناسب، مشکلات اجتماعی و فرهنگی، مشکلات روحی و روانی، فقر و غیره این زنان، همواره آن‌ها را در زندگی روزمره تهدید می‌کند. بررسی وضعیت این قشر، مهم‌ترین مسئله پیش روی جوامع است. درواقع، همه کشورها به‌نوعی سعی در حمایت از کودکان و زنان بی‌سرپرست و بدسرپرست داشته‌اند و تفاوت‌ها تنها در نحوه توجه به این قشر و مدل حمایتی از آنان است. زنان بی‌سرپرست هم به‌عنوان بخشی از جامعه، حق داشتن زندگی باکیفیت و همراه با امنیت اجتماعی را دارند. بدین منظور، لازم است حمایت از ایشان مورد بررسی‌های آکادمیک گسترده واقع گردد. پس در این مقاله به بررسی کلیات مفهوم سرپرستی و بی‌سرپرستی و مقایسه سه کشور ایران، سوئد و دانمارک به نمایندگی از کشورهای توسعه‌یافته حوزه اسکاندیناوی، در یک موضوع مشترک برای کشف نقاط اشتراک و اختلاف آن‌ها پرداخته تا بتوان از این طریق به ارائه راه‌کارهای جدید در جهت بهبود وضعیت این زنان دست یافت. لذا وظیفه حمایت از این دسته زنان بر عهده هر نظام حکومتی است. این مقوله در نظام جمهوری اسلامی ایران نیز پایه و اساس دینی دارد و از اهداف عالی و سیاست‌های نظام محسوب می‌گردد. در قانون اساسی ایران و سیاست‌های کلان آن، بهره‌مندی از تأمین اجتماعی، امری اساسی و ضروری محسوب شده و برنامه‌ریزی‌های متعددی برای آن صورت گرفته است. یکی از اهداف تأمین اجتماعی، رفع نیاز افراد کم‌درآمد و مستضعف جامعه است. از آنجاکه زنان بی‌سرپرست، بدسرپرست و خودسرپرست از نیازمندترین اقشار جامعه و مورد هجمه آسیب‌های مادی و معنوی زیادی هستند، مورد توجه ویژه و در اولویت‌بندی این راهبردها قرار دارند. در این راستا، بهره‌گیری از تجربه‌های ارزشمند کشورهای موفق و الگو در سیستم‌های رفاهی می‌تواند در بهبود وضعیت این زنان در جامعه اسلامی نیز بسیار مؤثر واقع شود.

کلیدواژه‌ها: ایران، دانمارک، زنان، سرپرستی، سوئد

مقدمه

در بیشتر جوامع، پدر به عنوان مهم‌ترین فرد خانواده، مسئولیت ریاست، سرپرستی و مدیریت خانواده را بر عهده دارد. موضوع و عنوان بی‌سرپرستی در بیشتر تحقیقات و پژوهش‌ها با عنوان فقدان پدر در خانواده، معرفی و بیان می‌شود (بلداجی، فروزان و رفیعی؛ ۱۳۸۹). پدیده بی‌سرپرستی در علم جامعه‌شناسی و روانشناسی در جهان به صورت یک مسئله نگران‌کننده اجتماعی، ساختارهای جامعه را تهدید می‌کند زیرا افراد بی‌سرپرست در اثر وابسته نبودن به خانواده و جامعه به آسیب‌های اجتماعی دچار می‌شوند. بی‌سرپرستی مشکلی است که از گذشته وجود داشته و از آسیب‌های جوامع بشری بوده است. در هر دوره زمانی، بنا به اقتضاء جامعه، فرهنگ مردم و نظام حاکم، برخوردی متفاوت با این پدیده شده است. با این حال، با وجود ارزش‌ها و فرهنگ‌های گوناگون همیشه سعی شده است حمایت از بی‌سرپرستان وجود داشته باشد و تفاوت‌ها تنها در نوع و میزان این حمایت بوده است.

در کشورهای توسعه‌یافته، پدیده بی‌سرپرستی رابطه مستقیمی با نهادهای اجتماعی و فرهنگی جامعه دارد. تغییرات اخیر در شکل اجتماع و خانواده موجب به وجود آمدن ارزش‌های تازه‌ای گردیده است و رفتارهای فردی و اجتماعی مردم را در اثر عوامل متعدد تغییر داده است. البته باید توجه داشت که نقش نهادهای ارزشی در حیات اجتماعی دنیا علی‌الخصوص این جوامع کاهش یافته و نهاد خانواده سنتی کم‌رنگ شده است. علی‌رغم تصویب کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان و تأکید این کنوانسیون بر مبارزه با ظلم به زنان و لزوم به کار بستن روش‌های مناسب جهت توانمندسازی زنان در همه عرصه‌ها و بهره‌مندی آنان از حقوقشان، هنوز کم نیستند زنانی در جهان که در اثر فقر و به منظور امرار معاش خود و یا فرزندان‌شان به تن فروشی مشغول هستند یا مورد خرید و فروش واقع می‌شوند و در حمل و نقل مواد مخدر و غیره به کار گرفته شده‌اند. موضوع حمایت از زنان و کودکان بی‌سرپرست نه تنها در کشورهای توسعه‌یافته بلکه در ایران نیز از سابقه طولانی برخوردار است. مسئله بی‌سرپرستی، یکی از آسیب‌های مهم مدنظر در سیاست‌های کشور است (یعقوبی، ۱۳۸۵). در تحقیقی که با موضوع «توانمندسازی زنان سرپرست خانوار با تأکید بر برنامه‌های چهارم، پنجم و ششم توسعه جمهوری اسلامی ایران» صورت گرفت، چنین به دست آمده است که نگاه به زنان در پژوهش‌ها به صورت سرمایه انسانی بوده و عنصر قدرت و عاملیت مغفول مانده است؛ همان‌طور که در تحلیل برنامه‌های توسعه چهارم تا ششم، زنان را به عنوان دریافت‌کنندگان منفعل کمک می‌پندارند و نقش‌آفرینی و عاملیت زنان در توسعه مدنظر نبوده است. در برنامه‌های توسعه بر عنوان کلی توانمندسازی زنان، بدون تصویب مواد قانونی موردنیاز تأکید شده است و به سه محور اصلی نهادهای غیرانتفاعی و شبکه‌های اجتماعی، توانمندسازی زنان و اصلاح نگرش‌ها و باورها به این زنان به درستی پرداخت نشده است (زارعان و دیگران، ۱۳۹۷).

از آنجا که زنان و کودکان بی‌سرپرست و بدسرپرست در معرض انواع آسیب‌های روحی و روانی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و غیره قرار دارند، بررسی وضعیت این افراد، بااهمیت‌ترین مسئله موجود در جامعه است. هدف اصلی مقاله، بررسی وضعیت موجود زنان و کودکان بی‌سرپرست در ایران و مقایسه آن با معیارهای حقوق بین‌الملل و نیز تطبیق با نظام حقوقی سوئد و دانمارک است. لذا سؤالی که مطرح می‌شود، آن است که زنان و کودکان بی‌سرپرست در ایران چه وضعیتی دارند و جمهوری اسلامی ایران در قبال این قشر، چه برنامه‌ها و امکاناتی را جهت بهبود شرایط آن‌ها در نظر گرفته است؟ فرضیه مقاله این است که زنان و کودکان بی‌سرپرست احتیاج به کمک‌های معنوی، عاطفی و مادی دارند و اگرچه اقدامات مؤثری در جمهوری اسلامی ایران برای این قشر در نظر گرفته شده است اما هنوز ناکافی است و این قشر آسیب‌پذیر، نیاز به توجهات بیشتری دارد.

مفهوم سرپرست

در فرهنگ سبا در تعریف سرپرست (به فتح سین) آمده است، سرپرست کسی است که پرستار، نگهبان و بزرگ‌تر خانواده است؛ کسی که در جایی به جای رئیس کار می‌کند. سرپرستی نیز به مفهوم نگهبانی و پرستاری تعریف شده است (یعقوبی، ۱۳۸۵).

مفهوم بی سرپرست

بی سرپرستی در جهان و کشورهای مختلف تعاریف متفاوتی دارد. در بیشترین موارد و در مفهوم خانواده سنتی که مرد نان‌آور خانواده است، نبودن پدر یا مسئول تأمین مادیات در خانواده به دلایل مختلف معنا می‌گردد. در اسناد کشورهای توسعه یافته و قوانین آن‌ها نیز مفهوم بی سرپرست مترادف با less Father (یتیم) است. البته با توجه به تغییر مفهوم خانواده و نظام اشتراکی تأمین مایحتاج زندگی، مفهوم بی سرپرست در نظام‌های سیاسی و اجتماعی مختلف، تعاریف متفاوتی دارد (یعقوبی، ۱۳۸۵).

بررسی نظریه‌های آسیب‌پذیری زنان سرپرست خانوار

طبق نظریه زنانه شدن فقر، خانواده‌های زن سرپرست در همه کشورهای جهان با گسترش روبرو شده و روزانه بر تعداد آنان افزوده می‌شود. البته اکثریت آنان جزء جمعیت کم‌درآمد کشورها حتی کشورهای توسعه یافته هستند. در این کشورها علی‌رغم کمک‌های دولتی، فرآیند فقیر شدن زنان همچنان ادامه دارد. طبق این نظریه، زنان سرپرست این گونه خانواده‌ها عدم دسترسی به مشاغل بامنزلت دارند؛ یعنی یا بیکارند یا دارای مشاغل حاشیه‌ای نیمه‌وقت و کم‌درآمد هستند. مشکل دیگر این خانواده‌ها، مدیریت زمان برای انجام کار خانگی و وظایف شغلی است که به آن فقر زمانی می‌گویند. همین امر آنان را آسیب‌پذیرتر می‌کند (نوابخش، ۱۳۸۹).

بر اساس نظریه کارکردی، خانواده‌های با سرپرستی زنان با شکل طبیعی و سنتی خانواده در تضاد بوده و شکل‌گیری این خانواده‌ها نوعی انحراف است. در این خانواده‌ها به دلیل غیبت زوج، شانس زندگی کودکان کاهش یافته و زندگی را با عدم اقتدار مواجه می‌سازد. بر اساس این نظریه، بیشتر خانواده‌های زن سرپرست در محلاتی فقیر ساکن هستند که به نوعی دچار انزوای نیز خواهند بود (رابرتسون، ۱۳۷۲).

طبق نظریه طبقاتی، فقر و آسیب‌پذیری، مقوله‌ای طبقاتی است و نه جنسیتی؛ لذا تمام زنان سرپرست خانوار در معرض فقر و آسیب‌پذیری نیستند بلکه فقط آن گروهی که از نظر اجتماعی در طبقات پایین به سر می‌برند، مستعد آسیب هستند. این وضعیت می‌تواند ناشی از فرآیندهای مختلف سیاسی، اجتماعی و اقتصادی مشترکی باشد که آنان را از تحصیل شرایط مناسب زندگی محروم می‌کند و علت اصلی آن نظام اقتصادی نابرابر است. حال در این بین، وضعیت زنان بسیار خطرناک‌تر نیز می‌شود چراکه تحت تأثیر تبعیض‌های طبقاتی قرار گرفته و دارای شانس کم‌تری نسبت به مردان هستند. همین امر آنان را در کنش‌های اجتماعی آسیب‌پذیرتر می‌کند (گیدنز، ۱۳۸۹).

عوامل منجر به سرپرستی زنان در ایران

در بیشتر جوامع سنتی و توسعه نیافته و بخش زیادی از کشورهای توسعه یافته و علی‌الخصوص کشورهای اسلامی از جمله ایران، مردان به عنوان رئیس و سرپرست خانواده وظیفه تأمین نفقه و معاش خانواده را بر عهده دارند. در مقابل نیز زنان مسئولیت کارهای منزل و تربیت فرزندان را به عهده دارند. در عین حال، زنانی که به عنوان سرپرست خانوار شناخته می‌شوند، علاوه بر نقش مادری و امور منزل، نقش تأمین کننده معاش خانواده را نیز بر عهده دارند و به اشتغال بیرون از

منزل می‌پردازند. توجه به این نکته ضروری است که زنان در همه جای دنیا از وضع اشتغال و درآمد مناسبی برخوردار نبوده و مشکلات آن‌ها نسبت به مردانی که سرپرست خانواده هستند، بیشتر است (شادی طلب و همکاران، ۱۳۸۳). زنان به دلایل متعددی ناچاراً سرپرستی خانوار را بر عهده می‌گیرند. بر این اساس، خانوارهای زن سرپرست به ۳ گروه تقسیم می‌شوند:

گروه اول:

خانوارهایی که در آن‌ها مرد به‌صورت دائمی حضور ندارد و به همین دلیل، زن (به دلیل فوت همسر یا طلاق) سرپرستی خانواده تک‌نفره خود یا چندنفره را به عهده دارد. همچنین، دخترانی که هیچ‌گاه ازدواج نکرده و تنها زندگی می‌کنند.

گروه دوم:

خانوارهایی که در آن‌ها مرد به‌طور موقت حضور ندارد، مثل مهاجرت، مفقودالاثر بودن، متواری یا زندانی، سرباز بودن و غیره و زن به‌تنهایی به تأمین معاش خود، فرزندان و یا دیگر افراد خانواده می‌پردازند.

گروه سوم:

خانوارهایی است که مرد در آن‌ها حضور دارد اما به دلایل مختلف اعم از بیماری، بیکاری، از کارافتادگی، اعتیاد و غیره، نقش مؤثری در امرارمعاش ندارد و باید گفت زنان مسئولیت تأمین زندگی خود و یا دیگر افراد مثل فرزندان را عهده‌دار هستند (نازک‌تبار و همکاران، ۱۳۸۲).

در یک دسته‌بندی دیگر، زنان سرپرست خانوار به دو دسته تقسیم می‌شوند:

- زنان خودسرپرستی که عنوان خانوارهای تک‌نفره در سرشماری‌ها را دارند و شامل دخترانی هستند که ازدواج نکرده یا مطلقه‌اند و تنها و مستقل زندگی می‌کنند؛ یا شاغل هستند و یا به خاطر فوت والدین از مستمری آن‌ها استفاده می‌کنند. تعدادی از دختران و زنان نیز هستند که از نظر اقتصادی مخارج خود را تأمین و با اقوام و خانواده خود زندگی می‌کنند اما با عنوان سرپرست شناخته نمی‌شوند. آمار این گروه از زنان (خودسرپرست) به دلایل مختلف از جمله طلاق، جدایی‌های غیرقانونی و افزایش امید به زندگی زنان نسبت به مردان، زیاد بوده و در ضمن، رو به افزایش است.
- گروه بعدی، زنان سرپرست خانواری هستند که نگهداری و تأمین معاش فرزندان و یا سالخوردگان خانواده را بر عهده دارند (محمدی، ۱۳۸۵).

حمایت از زنان سرپرست خانوار و بی‌سرپرست در سندهای توسعه اول تا ششم

زنان سرپرست خانوار

- برنامه سوم: ماده ۵۶- در اجرای بند (۲) اصل چهل و سوم (۴۳) قانون اساسی، نظام بانکی کشور موظف است در طول سال‌های برنامه سوم به نحوی برنامه‌ریزی و اقدام نماید که همواره پس از کسر ذخایر قانونی و احتیاطی سپرده‌های قرض‌الحسنه پس‌انداز که حداکثر از بیست درصد (۲۰٪) آن تجاوز نمی‌کند، حداقل هفتاد درصد (۷۰٪) بقیه را برای تهیه ابزار کار در اختیار کسانی قرار دهد که برای کار کردن، امکان تهیه وسایل کار خود را ندارند. این تسهیلات به‌صورت وام بدون بهره بوده و کارمزد آن را شورای پول و اعتبار معین می‌کند. بیکاران ساکن در روستاها و زنان بیکار سرپرست خانوار و همچنین، حرفه‌آموختگان بخش‌های فنی و حرفه‌ای دولتی و غیردولتی از اولویت برخوردارند. مبلغ وام برای هر متقاضی حداکثر ده میلیون ریال معین می‌شود و بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران موظف است مطابق آیین‌نامه اجرایی این ماده که آن را ظرف سه ماه، تهیه و به تصویب هیئت‌وزیران می‌رساند، براساس اصل اعتماد و اتخاذ

ساده ترین شکل اخذ تعهد، ترتیب اعطای تسهیلات را به متقاضیان فقط برای یک بار بدهد و بازپرداخت وجوه وام داده شده را به نحوی معین کند که واقع بینانه و مطابق با شرایط اقتصادی وام گیرنده باشد.

ماده ۱۵۸- مرکز امور مشارکت زنان ریاست جمهوری موظف است در جهت زمینه سازی برای ایفای نقش مناسب زنان در توسعه کشور و تقویت نهاد خانواده، ضمن انجام مطالعات لازم با همکاری دستگاه های اجرایی ذی ربط اقدامات ذیل را به عمل آورد:

برای بهره گیری از خدمات مختلف اجتماعی زنان در زمینه های مالی، حقوقی، مشاورهای، آموزشی و ورزشی، طرح های لازم با اولویت قائل شدن برای زنان خودسرپرست و بی سرپرست مناطق توسعه نیافته یا کمتر توسعه یافته و گروه های محروم جامعه در زمینه حمایت از تشکیل سازمان های غیردولتی، تهیه و بر حسب مورد به دستگاه های اجرایی یا دولت منعکس کند تا پس از تصویب از طریق دستگاه های ذی ربط اجرا شوند.

• برنامه چهارم: ماده ۳۰- اعطای یارانه کارمزد تسهیلات مسکن به سازندگان (بخش های خصوصی، تعاونی و عمومی) واحدهای مسکونی ارزان قیمت و استیجاری در چارچوب ضوابط و استانداردهای مصوب در شهرهای کوچک و متوسط و کلیه روستاهای آشور برای گروه های کم درآمد، کارگران، کارمندان و زنان سرپرست خانوار.

ماده ۶۹- ج) تأمین بیمه خاص (در قالب فعالیت های حمایتی) با هدف حمایت از زنان سرپرست خانوار و افراد بی سرپرست با اولویت کودکان بی سرپرست.

ماده ۷۹- ی) تهیه و تدوین طرح جامع توانمندسازی زنان خودسرپرست خانوار با همکاری سایر سازمان ها و نهادهای ذی ربط و تشکلهای غیردولتی و تصویب آن در هیئت وزیران در شش ماهه نخست سال اول برنامه.

ل) افزایش مستمری ماهیانه خانواده های نیازمند و بی سرپرست و زنان سرپرست خانواده تحت پوشش دستگاه های حمایتی بر مبنای چهل درصد (۴۰٪) حداقل حقوق و دستمزد در سال اول برنامه.

• برنامه پنجم: امور اقتصادی- گسترش عدالت اجتماعی با حمایت از اقشار محروم و زنان سرپرست خانوار
ماده ۲۳۰: دولت با همکاری سازمان ها و دستگاه های ذی ربط از جمله مرکز امور زنان و خانواده با هدف تقویت نهاد خانواده و جایگاه زنان در عرصه های اجتماعی و استیفای حقوق شرعی و قانونی بانوان در همه زمینه ها تدوین و تصویب «برنامه جامع توسعه امور زنان» خانواده مشتمل بر محورهای تحکیم بنیان خانواده، بازنگری قوانین مقررات مربوطه، پیشگیری از آسیب های اجتماعی، توسعه و ساماندهی امور اقتصادی- معیشتی با اولویت ساماندهی مشاغل خانگی برای زنان سرپرست خانوار و زنان بدسرپرست، تأمین اجتماعی، اوقات فراغت، پژوهش، گسترش فرهنگ عفاف و حجاب، ارتقاء سلامت، توسعه توانایی های سازمان های مردم نهاد، ارتقاء توانمندی های زنان مدیر و نخبه، توسعه تعاملات بین المللی، تعمیق باورهای دینی و اصلاح ساختار اداری تشکیلاتی زنان و خانواده اقدام قانونی نماید.

ماده ۳۹: به منظور توانمندسازی افراد و گروه های نیازمند به ویژه زنان سرپرست خانوار و معلولان نیازمند با تأکید بر برنامه های اجتماع محور و خانواده محور، با استفاده از منابع بودجه عمومی دولت و کمک های مردمی اقدامات زیر توسط دولت انجام می شود:

ج- تأمین حق سرانه بیمه اجتماعی زنان سرپرست خانوار نیازمند، افراد بی سرپرست و معلولین نیازمند در طول سال های اجرای برنامه.

• برنامه ششم: طرح اصلاح شبکه های تأمین مواد اولیه، طراحی، بازاریابی و فروش مشاغل خانگی زنان سرپرست خانوار، بیمه های اجتماعی زنان سرپرست خانوار شهری و روستایی و معلولین، افزایش حمایت از زنان سرپرست خانوار و توانمندسازی زنان در مقابل تهدید اعتیاد و تبعات آن. توسعه و گسترش زمینه های کارآفرینی و اشتغال برای زنان و دختران با اولویت زنان سرپرست خانوار و دختران فارغ التحصیل دانشگاهی.

زنان و کودکان بی‌سرپرست

- برنامه دوم: تبصره ۱۲- از محل اعتبارات فصل تأمین اجتماعی، معادل چهار هزار و هشت صد میلیارد ریال برای پرداخت مستقیم کمک‌معاش ماهانه به اقشار کم‌درآمد شامل خانواده‌ها، زنان و کودکان بی‌سرپرست و غیره.
- بخش دوم- خط‌مشی‌های اساسی ۵- تعمیم، گسترش و بهبود نظام تأمین اجتماعی به وسیله تأمین منابع از محل بودجه عمومی به منظور پرداخت مستمری به اقشار نیازمند، زنان و کودکان بی‌سرپرست و معلولین توسعه بیمه‌های اجتماعی و قرار دادن همه اقشار مردم تحت پوشش بیمه خدمات درمانی تا آخر برنامه دوم و پرداخت سهم سرانه دولت مطابق ضوابط قانون بیمه خدمات درمانی.
- برنامه سوم: ماده ۱۵۸- مرکز امور مشارکت زنان ریاست جمهوری موظف است در جهت زمینه‌سازی برای ایفای نقش مناسب زنان در توسعه کشور و تقویت نهاد خانواده، ضمن انجام مطالعات لازم با همکاری دستگاه‌های اجرایی ذی‌ربط اقدامات ذیل را به عمل آورد:
- د- برای بهره‌گیری از خدمات مختلف اجتماعی زنان در زمینه‌های مالی، حقوقی، مشاوره‌ای، آموزشی و ورزشی، طرح‌های لازم با اولویت قائل شدن برای زنان خودسرپرست و بی‌سرپرست مناطق توسعه‌نیافته یا کمتر توسعه‌یافته و گروه‌های محروم جامعه در زمینه حمایت از تشکیل سازمان‌های غیردولتی، تهیه و بر حسب مورد به دستگاه‌های اجرایی یا دولت منعکس کند تا پس از تصویب از طریق دستگاه‌های ذی‌ربط اجرا شوند.
- برنامه ششم: پایش مستمر تغذیه گروه‌های آسیب‌پذیر (زنان باردار و کودکان). افزایش سهم زنان از نظام جامع رفاه و تأمین اجتماعی و توانمندسازی زنان آسیب‌دیده و در معرض آسیب (متن سندهای توسعه).

راهکارهای توان‌افزایی زنان بی‌سرپرست و سرپرست خانوار

در فراتحلیلی که توسط معاونت امور زنان و خانواده ریاست جمهوری در سال ۱۳۹۷ صورت پذیرفته است، پس از بررسی پژوهش‌های حوزه زنان سرپرست خانوار طی ده سال گذشته با تأکید بر راهکارهای کاهش آسیب در حوزه‌های ذیل به این راهکارها دست یافته‌اند:

- توان‌افزایی اقتصادی شامل حمایت مالی، حمایت‌های بیمه و تأمین مسکن.
- توان‌افزایی شغلی شامل ارتقاء اطلاعات در زمینه اشتغال، آموزش‌های حرفه‌ای برای اشتغال، زمینه‌سازی برای اشتغال با ثبات و با درآمد کافی و فراهم‌سازی زمینه کارآفرینی زنان سرپرست خانوار.
- توان‌افزایی جسمانی شامل افزایش آگاهی در زمینه بهداشت و سلامت جسمانی، تأمین امنیت غذایی، ترغیب به فعالیت‌های ورزشی و ارائه تسهیلات بیمه درمان.
- توان‌افزایی روانی شامل ارائه آموزش‌های روان‌شناختی و ارائه خدمات مشاوره‌ای و مددکاری.
- توان‌افزایی فرهنگی شامل ارتقاء آگاهی‌های زنان سرپرست خانوار و ارتقاء سطح تحصیلات زنان سرپرست خانوار.
- توان‌افزایی اجتماعی شامل تقویت شبکه‌های حمایتی خانوادگی و محلی، استفاده از ظرفیت‌های سازمان‌های مردم‌نهاد، افزایش سرمایه اجتماعی زنان سرپرست خانوار و ارتقاء آگاهی اجتماعی نسبت به زنان سرپرست خانوار.
- توان‌افزایی حقوقی شامل افزایش آگاهی‌های حقوقی، اصلاح و توسعه قوانین حمایتی و فراهم ساختن زمینه استیفای حقوق زنان سرپرست خانوار.

- توان افزایی فرزندان شامل توانمندسازی روانی فرزندان، توانمندسازی تحصیلی فرزندان و توانمندسازی حرفه‌ای فرزندان.
- توان افزایی سازمانی شامل ارتقاء کارآمدی سازمانی، برنامه‌ریزی دقیق و جامع و اصلاح نحوه حمایت‌های سازمانی.

سوئد و دانمارک

منطقه اسکاندیناوی به محدوده کشورهایی گفته می‌شود که در خلیج اسکاندیناوی یعنی شمال اروپا واقع شده‌اند. دو کشور سوئد و دانمارک در آن محدوده واقع شده‌اند. این کشورها هم در زمینه حل مسائل و مشکلات اقتصادی و هم در زمینه حل مشکلات و بحران‌های اجتماعی در صدر اخبار و گزارش‌های جهانی قرار دارند (Tanhua, 2012). کشورهای حوزه اسکاندیناوی، شادترین منطقه و دارای کم‌ترین میزان فساد، جوامعی با بهترین امکانات برای زندگی، بالاترین میزان برابری درآمد و برابری جنسیتی هستند که در زمینه حقوق زنان و اقلیت‌ها نیز همیشه در صدر جدول جهانی قرار دارند (Stahl & Mulvad, 2015).

جوامع مختلف، سیاست‌گذاری‌های اجتماعی-رفاهی متفاوتی دارند که دارای اثرات مثبت یا منفی هستند. لذا می‌توان با بررسی وضعیت زیست و زندگی افراد جامعه نتیجه سیاست‌گذاری‌های اجتماعی-رفاهی را مورد سنجش قرار داد زیرا با توجه به ماهیت تحول‌بخشی سیاست‌گذاری‌ها، از آن‌ها انتظار می‌رود شرایط زندگی اعضاء جامعه را بهبود بخشند و در صورتی که بهبود وضعیت شهروندان دارای نقیصه باشد، باید نسبت به عملکرد مورد انتظار قوانین و سیاست‌گذاری‌ها با تردید نگریست و در مرحله بعد در ارائه مدل‌ها و الگوی سیاست‌گذاری تجدیدنظر نمود. داعیه‌داران حوزه خدمات رفاهی و یا دولت رفاه کشورهای حوزه اسکاندیناوی و در صدر آنان، سوئد و دانمارک در موضوع حمایت از زنان علی‌الخصوص مادران تنها خود را در بهترین جایگاه به تصویر می‌کشند. در شاخص مشارکت زنان در فعالیت‌های اقتصادی زنان، این کشورها رتبه بهتری را نسبت به کشورهای دیگر کسب نموده‌اند. البته باید گفت که همیشه فراهم کردن شرایط رفاهی و خدمات اجتماعی گسترده به معنای حمایت ویژه از زنان نبوده است بلکه در کشورهای لیبرالی به دلیل توجه ویژه به مشارکت و آزادی افراد، زنان جایگاه بهتری در کسب درآمد دارند. در کشورهای حوزه اسکاندیناوی یا دو کشور مدنظر ما یعنی دانمارک و سوئد، میزان مشارکت زنان در فعالیت‌های اقتصادی بیشتر است. اگرچه ارائه خدمات فراگیر اجتماعی و امکانات رفاهی می‌تواند حمایت‌کننده زنان در انجام بهتر امور خانه‌داری گردد و در پی آن یاری‌گر زنان برای پذیرش نقش‌های خارج از منزل و یا مشارکت اجتماعی باشد ولی مدل سیاست‌گذاری‌های اجتماعی به صورت ملی یا منطقه‌ای می‌تواند در دستیابی زنان به توانمندی‌های همه‌جانبه اقتصادی و حذف نابرابری‌های جنسیتی، نقش مؤثر و مستقلی داشته باشد. در این میان، مادران تنها به خاطر آسیب‌های اجتماعی و روانی ویژه‌ای که به خاطر مسئولیت‌های اجتماعی به دوش می‌کشند، از مشکلات پیچیده‌تری نیز رنج می‌برند. بسترها و امکانات اجتماعی و ارزش‌های فرهنگی و فرآیند اطلاع‌رسانی و آگاهی‌بخشی در حذف و برداشتن نابرابری‌های جنسیتی و از سوی دیگر، حمایت از زنان و عدالت جنسیتی، مسئله‌ای انکارناپذیر است. همان‌طور که بیان شد، توانمندسازی زنان سرپرست خانوار فقط و فقط با تصویب سیاست‌گذاری‌های اجتماعی همه‌جانبه و فراگیر به وجود نمی‌آید. دانشمندان علوم اجتماعی و جامعه‌شناسی می‌گویند حکومت‌ها باید تغییر در نگرش اجتماعی را قبل از ارتقاء جایگاه زنان در سطح خانواده تجویز کنند تا در این حوزه موفق گردند (الکاک و همکاران، ۱۳۹۱).

سیاست‌های برابری جنسیتی در کشورهای حوزه اسکاندیناوی در دهه‌های اخیر، یک دید کلی از وضعیت حقوق زنان و برابری جنسیتی در این کشورها را به ما ارائه می‌دهد. در این سیاست‌ها، توجه ویژه‌ای به مشارکت در

تصمیم‌گیری‌های سیاسی، وضعیت بازار کار زنان، برقراری تعادل بین زندگی خصوصی و اشتغال زنان و کاهش خشونت‌های خانگی شده است (Numhauser-Henning, 2015).

مور بلیک^۱ (۱۳۸۵) به بررسی ویژگی‌های نظام رفاهی سوسیال‌دموکرات می‌پردازد. در این میان، سوئد در بین کشورهای اسکاندیناوی، نماینده این نظام است. این دولت‌ها بیشترین هزینه عمومی را صرف امور رفاهی و تأمین اجتماعی زنان می‌کنند. لذا خدمات رفاهی در این دولت‌ها، فراگیر، در دسترس همه اقشار و دارای کیفیت مناسب است. اینگلهارت^۲ (۱۳۸۹) نیز تبدیل دولت‌های سنتی به دولت‌های رفاه و حمایت‌های رفاهی دولت‌ها را عامل مهمی در نقش‌آفرینی اقتصادی و عمومی برای زنان می‌داند که باعث کاهش نگرانی‌های خانواده‌های بسیاری در سوئد و دانمارک گردیده و همچنین، افزایش توانمندی آنان در نقش‌ها و مسئولیت‌های خارج از منزل را به همراه داشته است.

در سوئد، ممکن است بدون وقوع طلاق نیز یکی از همسران در منزلی جداگانه زندگی کند. در این شرایط باید وضعیت کودکان تحت تکفل خود را مشخص کنند. اگر این شرایط به طلاق منجر شود، ممکن است همسر مجبور شود مدتی یا گاهی تا آخر عمر به همسر و فرزند خود نفقه دهد. نیاز همسر جداشده به ادامه آموزش برای به دست آوردن شغل یا کسب درآمدی تا قبل از افزایش درآمد اصلی به‌خصوص برای خانم‌هایی که به خاطر کار در خانه یا فرزندآوری و بعد از آن بزرگ کردن فرزند خود یا شریکشان کار خود را از دست داده‌اند و یا ممکن است کار پاره‌وقت داشته باشند، از مواردی است که منجر به دریافت نفقه از سوی همسر پیشین می‌گردد. بدین نکته مهم نیز باید توجه داشت که ممکن است ازدواج مجدد فرد یا به گذران زندگی با شریک دیگر موجب اسقاط نفقه نگردد (حیدری و همکاران، ۱۳۹۰). به علاوه، در حقوق سوئد امکان پیگیری دریافت نفقه به صورت قانونی با تدابیر مالی و غیرمالی وجود دارد تا حتی پرداخت مخارج به زوجه پس از وقوع طلاق نیز ممکن باشد. در حقوق سوئد، جرم قطع حمایت مالی از همسر، دو سال حبس و صد هزار کرون جریمه نقدی است. این وضعیت در حالی است که در قانون جزای قدیم این کشور، سه ماه تا یک سال حبس و جریمه نقدی از پانصد تا بیست هزار کرون برای این جرم در نظر گرفته شده بود (حیدری و همکاران، ۱۳۹۰).

یکی از نکات مهمی که سوئد و دانمارک را در حوزه حمایت از زنان در جایگاه بهتری قرار می‌دهد، توجه ویژه آنان نسبت به تقویت موقعیت زنان در جامعه نسبت به مردان است. افزایش حضور زنان در مجامع مهم تصمیم‌گیری منجر به نتایج خوبی در زندگی جامعه زنان شده است. نتایج تحقیقات نشان می‌دهد که تلاش در جهت ایجاد برابری جنسیتی در سطح فرامحلی در این کشورها موجب شده است تا به حقوق زنان توجه بیشتری صورت پذیرد. به نظر محققان، زنان در جایگاه‌های بالای سیاسی و دارای قدرت تصمیم‌گیری در جهت بهبود درآمد و رفاه زنان دیگر نیز تلاش می‌کنند (Kokkonen & Wängnerud, 2016).

لگ^۳ (۲۰۱۰) در ارتباط با میزان و نحوه اثرگذاری دولت‌های رفاه بر موقعیت زنان و حمایت از آنان پژوهشی را انجام داده است. سوئد (با نظام رفاهی سوسیال‌دموکرات) برای مرخصی زایمان زنان، ۶۸ هفته (طولانی‌ترین مدت زمان مرخصی زایمان) را در نظر گرفته است. زنان در مدت استفاده از مرخصی زایمان، استحقاق دریافت ۸۰ درصد حقوق خود را دارند و در سه ماه پایانی نیز حداقل قانونی حقوق به آن‌ها پرداخت می‌گردد (Mousavi & Ravankhah, 2016).

باید بدین نکته توجه داشت که مهم‌ترین راهبرد کشورهای حوزه اسکاندیناوی، علی‌الخصوص سوئد و دانمارک در جهت حمایت از زنان و به‌طور ویژه مادران مجرد، رشد و توسعه نهادهای مدنی است. به عبارت دیگر، می‌توان گفت

1. Moore Blake

2. Inglehart

3. Legg

این کشورها با تشخیص بخشی به همه اقشار زنان و واگذاری مسئولیت‌های اجتماعی به آنان در کنار کم کردن نگاه‌های جنسیتی همراه با ارائه خدمات اجتماعی به این افراد، بیشترین حمایت را از این قشر انجام داده‌اند (آزموده و حاجی یوسفی، ۱۳۹۸).

نتیجه‌گیری

همان‌طور که بیان شد، زنانی که به هر دلیل با چالش سرپرستی خانوار مواجه گشته‌اند، در تمام جوامع و کشورهای توسعه‌نیافته تا جهان اول و در صدر آنان کشورهای حوزه اسکاندیناوی، این زنان به‌عنوان قشر آسیب‌پذیر مدنظر سیاست‌گذاران و حاکمان بوده‌اند. خانواده‌های زن سرپرست در همه کشورها در حال گسترش است. حمایت از این زنان می‌تواند از آسیب‌های بسیار گسترده‌ای جلوگیری نماید. در متون دینی و احکام مربوط به حکمرانی اسلامی، یکی از اقشار مورد توجه، خانواده‌های یتام و زنان بی سرپرست هستند. در سیاست‌ها و قوانین ایران نیز خصوصاً بعد از انقلاب اسلامی، توجه به این قشر از زنان مورد توجه رهبران جامعه بوده است. در ایران، پیرامون پژوهش‌ها در خصوص زنان و تلاش‌ها در گذشته، صرفاً زنان به‌عنوان سرمایه انسانی و دریافت‌کنندگان منفعل بودند اما در حال حاضر بر توانمندی‌سازی زنان تأکید شده است. نکته جالب این است که آمار زیادی از زنانی که به دلیل جنگ تحمیلی سرپرستی خانوار را قبول کرده‌اند، در توجه خاص به این قشر نیز بی‌تأثیر نبوده است. با این حال، علی‌رغم تلاش‌های صورت گرفته در این حوزه، اهداف همواره مدنظر سیاست‌ها و قوانین، محقق نشده است. سوئد و دانمارک با تشخیص بخشی به قشر زنان بدسرپرست و بی سرپرست و نگاهی فارغ از هرگونه جنسیت همراه با ارائه خدمات اجتماعی گوناگون، موجب بهبود اوضاع شده‌اند. کوشش حاضر در صدد آسیب‌شناسی قوانین موجود جامعه نیست لکن حتماً باید به‌منظور پر کردن فاصله بین اهداف تا عمل، وضعیت موجود زنان را با سیاست‌ها مقایسه نمود. البته تجربه زیسته زنان در این زمینه بسیار مهم است اما در مورد سیاست‌های ذکر شده در مقاله خصوصاً سیاست‌های برشمرده شده در اسناد توسعه و گزارش‌های معاونت زنان، شاید بتوان مهم‌ترین رویکرد این سیاست‌ها را در حمایت مادی از زنان دانست در حالی که به نظر نگارنده این مقاله در کنار حمایت‌های مادی، حمایت‌های اجتماعی و شرکت دادن این زنان در تصمیم‌گیری‌ها و مقوله‌های اجتماعی بسیار مهم است. از طرف دیگر، باید ضمانت اجرای قوانین حمایتی از زنان را افزایش داد و در جهت بهبود عزت نفس و خودکارآمدی این زنان کوشید. این موارد، نکاتی است که می‌توان در قوانین حمایتی کشورهای موفق در حوزه اسکاندیناوی و به‌طور مشخص سوئد و دانمارک نیز مشاهده نمود. در این کشورها نیز به این نکته رسیده‌اند که حمایت‌های قانونی باید همراه با فرهنگ‌سازی و توجه به بعد معنوی و اجتماعی زنان همراه باشد. در صورت فراهم کردن خدمات گسترده اجتماعی برای مادران و زنان، این قشر نیز بدون آسیب به غرور و هویت اجتماعی‌شان می‌تواند از این امکانات استفاده کنند. درنهایت، ذکر این نکته ضروری است که دلیل اینکه این خدمات به‌صورت عام در این کشورها عرضه می‌شود، تفاوت‌های اجتماعی و تعریف نهاد خانواده در این کشورها است.

منابع

- اینگلهارت، رونالد. (۱۳۸۹). *نوسازی، تغییر فرهنگی و دموکراسی*. ترجمه یعقوب احمدی، تهران: انتشارات کویر.
- آزموده، فهیمه و حاجی یوسفی، امیرمحمد. (۱۳۹۸). تأثیر توانمندسازی سیاسی زنان بر حکمرانی خوب (درس‌هایی از سوئد برای ایران)، *پژوهشنامه علوم سیاسی*، ۱۴(۲)، ۳۳-۶۲.
- الکاک، پیت، مارگارت، می و راولینگسون، کارن. (۱۳۹۱). *مرجع سیاست‌گذاری اجتماعی*. جلد اول، ترجمه علی اکبر تاج‌مزیانی و محسن قاسمی، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق.
- بلداجی، تانیا، فروزان، آمنه و رفیعی، حسن. (۱۳۹۰). کیفیت زندگی زنان سرپرست خانوار تحت پوشش سازمان بهزیستی کشور و زنان شاغل خدماتی، *فصلنامه رفاه اجتماعی*، ۱۱(۴۰)، ۹-۲۸.
- جعفری، الهه. (۱۳۹۶). حمایت حقوق بشری از زنان و کودکان بی‌سرپرست در جمهوری اسلامی ایران، *پژوهش‌نامه حقوق بشری*، ۳(۱۰)، ۷۱-۵۱.
- حیدری، حسن، حاجتی، منیژه و ابراهیمی‌نسب، یوسف. (۱۳۹۰). نفقه زن در حقوق ایران، فرانسه و سوئد، *فصلنامه علمی پژوهشی زن و فرهنگ*، ۲(۷)، ۷۹-۹۳.
- رابرتسون، رایان. (۱۳۷۲). *درآمدی بر جامعه با تأکید بر نظریه‌های کارکردگرایی: ستیز و کنش متقابل نمادی*. ترجمه حسین بهروان، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.
- زارعان، منصوره، زارعی، معصومه و هردوست، عطیه. (۱۳۹۷). توانمندسازی زنان سرپرست خانوار با تأکید بر برنامه‌های چهارم، پنجم و ششم توسعه جمهوری اسلامی ایران، *زن در توسعه و سیاست*، ۱۶(۲)، ۳۱۹-۳۳۸.
- سند‌های توسعه اول تا ششم، مصوب مجلس شورای اسلامی، ۱۳۶۸-۱۴۰۱.
- شادی‌طلب، ژاله و گرایی‌نژاد، علیرضا. (۱۳۸۳). فقر زنان سرپرست خانوار، *زن در توسعه و سیاست*، ۲(۱)، ۴۹-۷۰.
- شادی‌طلب، ژاله، وهابی، معصومه و ورمزیار، حسن. (۱۳۸۴). ابعاد سیاسی، اجتماعی و اقتصادی فقر و نابرابری در ایران/ فقر درآمدی فقط یک جنبه از فقر زنان سرپرست خانوار، *رفاه اجتماعی*، ۴(۱۷)، ۲۲۷-۲۴۷.
- شکوهی، جواد، رئیسی‌شهرویی، حفصه، یقوبی، نور محمد. (۱۳۸۵). شناسایی و اولویت‌بندی استراتژی‌های توسعه کارآفرینی اجتماعی در حوزه زنان سرپرست خانوار (مورد مطالعه: استان سیستان و بلوچستان)، *زن و جامعه*، ۹(۳-۴۸)، ۲۴۵-۲۷۰.
- کن، مور بلیک. (۱۳۸۵). *مقدمه‌ای بر سیاست‌گذاری اجتماعی*. ترجمه علی اصغر سعیدی و سعید صادقی، چاپ اول، تهران: مؤسسه عالی پژوهش تأمین اجتماعی.
- گیدنز، آنتونی. (۱۳۸۹). *جامعه‌شناسی*. ترجمه حسن چاوشیان، چاپ پنجم، تهران: نشر نی.
- محمدی، بهلول. (۱۳۸۶). *بررسی عوامل بازدارنده مؤثر بر توانمندسازی اقتصادی زنان سرپرست خانوار تحت پوشش سازمان بهزیستی شهرستان قزوین سال ۸۵-۸۶*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه علوم بهزیستی و توان‌بخشی.
- موسوی، مرضیه و روانخواه، فاطمه. (۲۰۱۶). واکاوی رابطه انواع نظام‌های رفاهی با توانمندسازی اقتصادی زنان، *مطالعات اجتماعی روان‌شناختی زنان*، ۱۴(۱)، ۷۳-۱۰۱.
- نازک‌تبار، حسین، حسینی درونکلایی، سیده زهرا و بابایی، انسیه. (۱۳۹۵). تحلیل رابطه سلامت معنوی، نگرش به ارتباط قبل ازدواج و دلزدگی زناشویی زنان متأهل، *مطالعات اجتماعی روان‌شناختی زنان*، ۱۴(۳-۴۸)، ۹۳-۱۲۴.
- Kokkonen, A. & Wängnerud, L. (2016). Women's Presence in Politics and Male Politicians Commitment to Gender Equality in Politics: Evidence from 290 Swedish Local Councils. *Journal of Women, Politics & Policy*, 38(2), 199-220.
- Mousavi, M., & Ravankhah, F. (2016). Analyzing the relation of welfare systems with Women's Economic Empowerment. *Women's Studies Sociological and Psychological*, 14(1), 73-101. [in Persian]
- Numhauser-Henning, A. (2015). The Policy on Gender Equality in Sweden. *Roepan Parliament*, Manuscript Completed in February.
- Stahl, R. M., & Mulvad, A. C. M. (2015). What Makes Scandinavia Different? *Jacobin Magazine*.

- Tanhua, I. (2012). Report Gender Equality and Nordic Welfare Societies, This report is part of the Finnish priority project.
- Wängnerud, L., & Sundell, A. (2012). Do politics matter? Women in Swedish local elected assemblies 1970–2010 and gender equality in outcomes. *European Political Science Review*, 4(1), 97-120.

